

آرمان‌گرایی در واقع‌گرایی جلال آل‌احمد

حافظ حاتمی*، خدیجه ناظم**

دریافت مقاله:

۹۲/۶/۲۹

پذیرش:

۹۳/۴/۱۵

چکیده

جلال آل احمد از نویسندگان به نام و صاحب سبک در داستان معاصر فارسی، به‌ویژه داستان کوتاه است. او در سفرنامه‌نویسی و تک‌نگاری، همچون حوزه پژوهش و ترجمه مهارت خود را نشان داده است. این نوشتار برآن است تا با بررسی و تحلیل آثار داستانی جلال، و البته بدون پیش‌داوری، به دنیای آرمانی یا همان آرمان‌شهر او بپردازد و نشان دهد که چگونه این نویسنده روشنفکر در این کسوت با روزگاری پر فرازونشیب و آثاری میان‌مایه؛ بیشتر، روشن‌بینی معترض است تا نویسنده‌ای تأثیرگذار و جریان‌ساز. در پایان نیز به‌خوبی روشن می‌شود که چگونه او توانست با پایبندی به باورها و اعتقادات خود، برای رسیدن به آرمان‌ها، مبارزه کند. او به‌حتم در این راستا، نوشتن را بهترین شیوه می‌دانست. بررسی دوران زندگی جلال آل احمد و آثار وی و به‌ویژه در سال‌های پایانی عمر، بیشتر بیانگر این نکته است که او نویسنده‌ای واقع‌گراست؛ اما باوجود این، در پشت پرده واقعیت‌گرایی او، برای سامان دادن اوضاع و شرایط جامعه، سعی و تلاشی در جست‌وجوی آرمان‌شهری ایده‌آل وجود دارد که این گفتار بیشتر به آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: جلال آل‌احمد، آرمان‌گرایی، ادبیات داستانی، نقد و تحلیل.

نمی‌تواند از کنار آن بی‌تفاوت بگذرد یا ساده به آن نگاه کند. اودر این مسیر علاوه‌بر نوشتن مقالات، با بیان داستان‌های تمثیلی مطابق با واقعیت خود، به طرح مشکلات سیاسی و اجتماعی مردم می‌پرداخت. بیشتر اشخاص داستانی آل احمد، مردمی عادی‌اند؛ اما در واقع این افراد، افکار و عقاید خود نویسنده‌اند که فرصتی برای ظهور می‌یابند و در قالب یک شخصیت یا نامی مشخص، اندیشه‌های ذهنی او را بازتاب می‌دهند. نویسنده برای تفکیک این شخصیت‌ها از یکدیگر، تکیه کلام‌هایی مشخص و معین را برمی‌گزیند؛ گرچه هر یک از شخصیت‌ها، نمونه‌ای از گروه‌های خاص اجتماعی هم هستند. به این معنا که فردی، مسائل اقتصادی؛ دیگری سیاسی و دیگری نیز مسائل اجتماعی و فرهنگی را بیان می‌کند. سرانجام هریک از افراد، آرمان‌های خاص و بار فکری و فرهنگی خاصی را حمل می‌کند که جلال برای بیان همان موضوع، آنها را خلق کرده است. با این توصیف، آنچه اهمیت فراوان دارد، زبان بیان اندیشه و اعتقاد جلال است.

این موضوعی آشکار است که در داستان کوتاه، شخصیت‌ها فرصت تحول و تکامل ندارند و پیش از ورود به داستان، ساخته و پرداخته شده‌اند و زمانی خواننده با آنها آشنا می‌شود که در بحرانی‌ترین مراحل زندگی خود به سر می‌برند. بسیار پیش می‌آید که شخصیت‌ها گمنام‌اند؛ و زمان و مکان و وقوع^۱ داستان نیز مشخص نیست. بیشتر داستان‌های آل احمد در ذهن راوی یا نویسنده می‌گذرند و در خفایای ذهن شخصیت یا راوی سیر می‌کنند تا دنیای بیرون او. هرچند نویسنده با این شگرد،

مقدمه

بخش عمده‌ای از فرهنگ مکتوب اقوام و ملت‌ها را ادبیات داستانی شامل قصه، حکایت، داستان کوتاه، داستان نیمه بلند، رمان و مانند آن تشکیل می‌دهد. از یک سو هر کدام از داستان‌ها چه در شکل قدیمی و چه به صورت ادبیات داستانی جدید - می‌تواند آیینۀ تمام‌نمای آرزوها، خواسته‌ها و شرایط زندگی مردم، آداب و رسوم، شرایط و مقتضیات زمانه و حکومت‌ها و... باشد؛ از سوی دیگر، هریک از این تراوش‌های فکری، فارغ از سبک‌ها و مکتب‌های ادبی، می‌تواند دربردارنده دنیای آرمانی نویسنده هم باشد. با توجه به این موضوع و نقش و اهمیت خاص فرهنگ، هنر و ادبیات به‌ویژه ادبیات داستانی معاصر، پرداختن به این پژوهش و مطالعه ضروری می‌نماید.

آل احمد از نویسندگان بزرگ و انگشت‌شماری است که همواره در محافل ادبی، نزد خاص و عام مطرح بوده و هست. او نویسنده‌ای متفاوت و چندوجهی است و از دیدگاه نظریه‌پردازان داستان‌نویسی، تاریخ‌نگاری، جامعه‌شناسی، هنر و نقاد ادبی؛ صاحب قلمی برجسته است. درباره ویژگی‌ها و شاخصه‌های آثار داستانی و مقام و جایگاه ادبی او، پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام شده است؛ هرچند این تحقیقات گاهی با هم در تضاد و ناسازگار بوده‌اند.

آل احمد؛ فقر، بیچارگی، درماندگی، سیاست‌های نادرست، تعصب‌های مذهبی قشری و بیجا، سرکوب، غرب‌زدگی و سایر پدیده‌های اجتماعی معاصرش را آن‌چنان تند و تیز؛ اما در عین حال کوتاه و رسا بیان می‌کرد که خواننده هرگز نمی‌توانست و

فرصتی پیدا می‌کند تا حرف‌های ناگفته خود را از زبان همین افراد بیان کند.

پیشینه تحقیق

اگرچه مطالعات و تحقیقات بنیادی و اساسی درباره جلال آل احمد انجام پذیرفته است؛ در این موضوع خاص، تنها مقاله‌ای کوتاه و ناقص در هفت صفحه از یکی از جلال‌پژوهان معاصر، در شماره هیجدهم مجله حافظ درج شده است که به بحث اندیشه آرمان‌گرایی جلال، آن هم بیشتر به صورت نقل قول آثار این نویسنده اشاره دارد.

آل احمد، آثار و سبک نوشتار

جلال‌الدین سادات آل احمد، معروف به جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲) در تهران، در خانواده‌ای روحانی متولد شد و دوران کودکی را در همین خانواده مذهبی سپری کرد. مخالفت، سخت‌گیری و بازدارندگی خانواده نتوانست او را از ادامه تحصیلات کلاسیک و معمول بازدارد. پس از پایان دوران دبیرستان؛ پدر، او را نزد برادر بزرگش به نجف فرستاد. پس از بازگشت زودهنگام، آثار بی‌اعتقادی به مذهب و شک و تردید در او هویدا شد. به دنبال این تغییر رفتار و نگرش، واکنش‌ها و مقاومت‌های شدید خانواده در مقابل او آغاز شد.

آل احمد در سال ۱۳۲۳، به حزب توده پیوست و در عمل، از تفکرات مذهبی دست شست. در سال ۱۳۲۴، داستان «زیارت» را در مجله سخن چاپ کرد و به این ترتیب به دنیای

نویسندگی وارد شد. در این سال، چند داستان دیگر با نام مجموعه دید و بازدید منتشر کرد. آل احمد در کار مجلات و روزنامه‌ها نیز فعالیت بسیار داشت. او در سال‌های پایانی عمر، ارتباطی روحانی و معنوی با پروردگار خود برقرار کرد و تفکرات مادی‌گرایانه را کنار گذاشت و به تفکر در خویشتن خویش پرداخت. سفرنامه خسی در میقات بیانگر تحول روحی و درونی نویسنده است. وی در این سفرنامه گفته است: «دیدم که کسی نیستم که به میعاد آمده باشد؛ که خسی به میقات آمده است» (www.fa.wikipedia.org).

او در کتاب سنگی برگوری - که یکی از آثار خودزندگی‌نامه‌نویسی^۱ است - به لغزش‌های خود اعتراف کرده است. سرانجام در هیجدهم شهریورماه سال ۱۳۴۸، در کلبه‌ای میان جنگل‌های اسالم، زندگی را بدرود گفت؛ و بدین ترتیب، در چهل‌وشش سالگی کارنامه زندگی ادبی‌اش بسته شد.

آثار جلال در قالب پنج مقوله طبقه‌بندی می‌شود:

الف) قصه و داستان: مانند دید و بازدید، زن زیادی، سرگذشت کندوها، مدیر مدرسه، سنگی برگوری و...؛

ب) مشاهدات و تکنگاری‌ها: شامل اورازان، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، دُرّ یتیم خلیج فارس، جزیره خارک و...؛

ج) سفرنامه‌ها: خسی در میقات، سفر به دیار عزرائیل، سفر روس، سفر آمریکا و اروپا؛

د) مقالات: غرب‌زدگی، ارزیابی شتاب‌زده،

آشکار می‌شود که برای ما تجلی عینی و نمایش صادقانه روشنفکری نو در برابر سنت؛ و درنهایت، گذار از آنها و بررسی آسیب‌های آنها است. او که در خانواده‌ای سنتی و مذهبی به دنیا آمده بود، برای مدتی از اندیشه الهی دور شد و پس از دوره‌ای پُرتنش به هویت خویش بازگشت؛ زیرا او آن جسارت و بخت و توجه الهی را همراه خود داشت که در اوج موفقیت در فعالیت حزبی، چپ، ناگهان فطرتش بیدار شد و علیه آن شورید.

آرمان‌گرایی و آرمان‌شهری

آرمان را لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های لغت به معنی حسرت، کُهِف، دریغ و اندوه؛ همچنین آرزو و امل یا امید و رجا ضبط کرده‌اند (دهخدا و معین و...). در ترجمه حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «آرزو، درحقیقت، رحمتی از جانب خداوند برای امت من است و اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندی را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت.» (محمدی ری‌شهری و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۱) پیامبر اسلام (ص) در بیانی دیگر می‌فرماید: «من تمنی شیئاً هو الله و هو الله رضا کم یخرج من الدنيا حتی یعطاه.» (دستی، ۱۳۸۸: ۴۹؛ پایگاه: www.rasekhoon.net)

واژه ایده^۱، برابر لاتین آرمان است که واژه‌ای یونانی و مشتق از ایده‌ئیو^۲ به معنی دیدن است. ایده در معانی مختلف؛ شکل، ظاهر، نمونه و مانند آن، کاربرد دارد. آرمان‌گرایی یا خیرخواهی و تصور یا تفسیر و تحلیل پدیده‌ها براساس

در خدمت و خیانت روشنفکران و...؛

ه) ترجمه‌ها: قمارباز از فیودور داستایوفسکی، سوءتفاهم و بیگانه اثر آلبر کامو و... جلال تا اندازه‌ای در همه آثار و نوشته‌هایش، نثری ساده و روان، بریده، کوتاه و شتاب‌زده (تلگرافی) ولی تأثیرگذار دارد؛ درنهایت نثر او با ایجازی عصبی، گاهی پرخاشگرانه و درعین حال دقیق، همراه با تیزبینی، صراحت و صمیمیت دارد؛ به شکلی که نفوذ کلام و صداقت در گفتار این نویسنده روشنفکر، هر مخاطبی را جذب می‌کند.

از نظر درون‌مایه؛ مسیر کلی داستان‌های جلال، جدالی است بین سنت و تجلّد. رویکرد شخصی او این است که زیر بار مسئله‌ای نمی‌رود، مگر خودش آن را تجربه کرده باشد یا دست کم گزارشی؛ یعنی تفسیر و تأویلی مناسب با جهان ذهنی خود از آن به دست آورده باشد. او اهل فلسفه هم نیست. چون نویسنده‌ای است که جانش در سودای تحقق عدالت می‌سوزد و می‌خواهد داد ستم‌دیدگان را با آشوب و بلوا به راه انداختن از ستمگران بستاند؛ نمی‌تواند اهل تأمل فلسفی باشد. بیشترین محوری که در آرمان‌گرایی جلال، مورد حمله قرار می‌گیرد؛ چنین است: مبارزه وی علیه غرب‌زدگی؛ نفی سلطه غرب؛ دفاع از استقلال فکری، معنوی و ملی براساس هویت ملی و بازگشت به خویشتن؛ و درحقیقت نفی از خودبیگانگی و کشف مجدد ارزش‌های دینی، یعنی اسلام و تشریح آن که در این هویت‌طلبی مستقل است.

اهمیت کار و اندیشه جلال در جایی بیشتر

1. ideas

2. yeo idea

را تصوّرات ذهنی به‌شمار می‌آورند و اصل را ادراک‌کننده و نه ادراک‌شونده می‌دانند. عده‌ای بر آنند که تعابیری چون؛ آرمان، سعادت، آزادی، اتوپیا^{۱۴} و...، عناصری ادراک‌پذیر نیستند و نمی‌توان تعریفی جامع و مشترک (بین تمام علوم) از آن به‌دست آورد. به نظر این گروه، به تعداد تعریف‌هایی که از این مفاهیم می‌شود، امکان تفاوت هم وجود دارد. به‌همین دلیل، گفت‌وگو از این‌گونه مقولات را فردی، ذهنی و مانند آن می‌دانند و از پرداختن به آن، خودداری می‌کنند. اما با توجه به دیدگاه‌های دیگر و با دقت نظر، می‌توان به تعریفی رسید که دست کم، جامع باشد و ریشه در مفاهیم و باورهای مذهبی، قومی و حتی گروهی هم داشته باشد. (ابراهیمی، بی‌تا، پایگاه: www.aftab.ir)

پیش از متفکرانی چون افلاطون و جمهوریت^{۱۵} او، توماس مور و یوتوپیا^{۱۶} یا توماس کامپانلا^{۱۷} و شهر خورشیدش، ادوارد بلامی^{۱۸} و نگاهی به پشت سر، ویلیام موریس^{۱۹} و خبرهایی از هیچستان و دیگر شاعران، نویسندگان و حکمایی وجود داشته‌اند. طرح این موضوع؛ دستیابی به جهان آرمانی به دور از دسیسه‌های شیطان و پیروان او، در اندیشه بیشتر انبیای الهی به‌ویژه پیامبر اسلام (ص) وجود داشته است. آنان مردم را برای نزدیک شدن به چنین جهانی، دعوت می‌کردند. در تفاسیر مهمی چون

ایده‌آل^۱ - یا آنچه مربوط به روح و تصوّر است - نیز مترادف ایده‌آلیسم غربی است که در مکاتب و دیدگاه‌های فلسفی، ادبی و مانند آن کاربرد فراوان دارد. این مکتب به نام‌های اصالت تصوّر^۲، ذهن‌گرایی^۳ و پندارگرایی هم استعمال شده است. البته، افلاطون^۴ را نخستین کسی می‌دانند که از آن سخن گفته است. جز او، پروتاگوراس^۵، گرگیاس^۶ در یونان باستان، کانت^۷ (ایده‌آلیسم استعلایی^۸)، هگل^۹ (ایده‌آلیسم عینی^{۱۰}) و فویرباخ^{۱۱} را می‌توان از نظریه‌پردازان این مکتب در فلسفه دانست. ایدئالیسم / ایده‌آلیسم^{۱۲} یا مینوگروی^{۱۳}، به آلمانی نام مجموعه‌ای از دیدگاه‌های فلسفی است که براساس آن، موضوع حقیقی معرفت و شناخت انسانند؛ و همین ایده‌ها بر اشیا و عناصر مقلّم هستند. در اصل، وجود اشیا و پدیده‌ها وابسته به ایده‌هاست. ایده‌آلیسم یا آرمان‌گرایی یکی از ده‌ها مکتب فلسفی، ادبی و هنری و از دیگر جریان‌های کوچک و بزرگ جهان است؛ و مفهومی است که می‌توان معانی گوناگونی برای آن متصوّر شد. عصاره همه مفاهیم، این است که؛ آرمان‌گرایان، تنها به وجود روحی محض باور دارند و جسم را تنها شکل متظاهر روح می‌دانند. آنها وجود اشیا و پدیده‌ها

1. ideal
2. originality of thought
3. subjectivism
4. Plato
5. Protagoras
6. Grgyas
7. Immanuel Kant
8. Transcendental Idealism
9. Georg Wilhelm FridrichHegel
10. Objective idealism
11. Ludwig Andreas Feuerba
12. Idealismus (به آلمانی)
13. Myngrvy

14. Utopia

15. Plat s Republic

16. Thomas Mores Utopia

17. Thomas Comanella

18. Edward Bellsmy

19. William Morris

الهام از نیروهای درونی انسان و موضوع اعتدال قوا و مزاج، عدالت را تعریف کرد و به طراحی شهر آرمانی پرداخت.

ابونصر فارابی (۳۳۹-۲۶۰ ق)، معلم ثانی و شارح آثار ارسطو، در رساله «فی مبادی آراء اهل المدينة الفاضلة» هدف و غایت شهر آرمانی را رسیدن به سعادت دانسته است. (پایگاه: www.wikiporsesh.ir)

موضوع اعتدال مزاج، در آثار ارزشمند ادب فارسی همچون *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین توسی و پیش از آن به زبان عربی در *طهارة الاعراق* مسکویه رازی و آثاری از این دست به خوبی بیان شده است. نظامی گنجه‌ای در زیر داستان «رسیدن اسکندر به حد شمال و بستن سد یاجوج» در قسمت دوم اسکندرنامه، ویژگی‌های این شهر آرمانی را از زبان بزرگان آن سامان برای اسکندر بیان کرده است. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۸: ۹۳۵-۹۳۲) صنعتی‌زاده کرمانی نیز در *رمان مجمع دیوانگان* (۱۳۰۳)، در پی رساندن دیوانگان به شهر خرد در عالم هیپنوتیزم است و آخر اینکه؛ با استناد به قطعاتی از سهراب سپهری مثل «پشت دریاها» و... آشکار می‌شود که این شاعر معاصر همبه دنبال چنین مکانی بوده است. (سپهری، ۱۳۹۰: ۸۶)

آرمان جلال آل احمد

عصر زندگی جلال برای جامعه ایرانی، سراسر سودای عدالت‌خواهی بود که در آثاری چون «مدیر مدرسه»- در حالی که فضا تیره و تار است و نویسنده همواره در پی وضعیتی تحمل‌پذیر است- به خوبی نشان داده شده است. جلال از

طبری (۱۳۳۹: ۵۴۲/۲) و *روض الجنان* (ابوالفتح رازی، ۱۳۲۷: ۳۸۲/۷ - ۳۸۱) نیز به ترتیب در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره اعراف: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ و در داستان ذوالقرنین در سوره کهف، به آرمان‌شهر و کیفیت و اهل آن پرداخته شده است. این موضوع مهم در ایدئولوژی امامان شیعه نیز مطرح بوده است. مکانی که از دیدگاه امام جعفر صادق^(ع) پشت دریاها واقع شده است: «إِنَّ اللَّهَ مَدِينَةَ خَلْفَ الْبَحْرِ، سَعْتَهَا مَسِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لِلشَّمْسِ فِيهَا قَوْمٌ لَمْ يَعْصُوا اللَّهَ قَطُّ وَ لَا يَعْرِفُونَ ابْلِيسَ»^(۱). (مجلسی، بحارالانوار: ۳۳۳/۵۴).

پیش از پیدایش رنسانس فکری در غرب، اندیشمندان به ترسیم شهری آرمانی پرداخته بودند. در جهان غرب و یونان باستان، نخستین کسی که بحث آرمان‌گرایی را مطرح کرد و از مدینه فاضله سخن گفت، افلاطون (۴۲۸-۳۴۸ ق) بود. وی اصطلاح ایده‌آلیسم را- که مترادف آرمان‌گرایی بود- در مقابل عالم محسوس به کار برد و ایده‌آل‌ها را جزء مفاهیم خارج از محسوسات دانست که در واقع از دید و لمس، خارج؛ و از دسترس انسان دورند. شاید خود او نخستین بار پس از طرح آرمان‌گرایی، طرح آرمان‌شهر را- که معادل جمهوریت بود- در کتاب *جمهور مطرح* کرد و رفته‌رفته نوعی ادبیات آرمان‌شهری^۱ یا همان مدینه فاضله یا هیچستان بنا نهاده شد. افلاطون طرحی را ارائه داد که براساس آن، سعادت جامعه از همان طریقی حاصل می‌شد که سعادت فرد به دست می‌آید. به این ترتیب، با

منحصربه‌فرد است؛ شخصیت‌هایی که اغلب نامیدند و اضطراب و ترس درونی، از خودبیگانگی، رنج‌کشیدگی، ستم‌دیدگی، گوشه‌گیری و... صفات مشترک آنهاست.

مهم‌ترین اثر جلال در داستان‌نویسی، مدیر مدرسه و تا حدودی نثرین زمین است که نقدی بر اصلاحات ارضی است. پس از آن و البته از نظر تحلیلی، غرب‌زدگی، و مقاله و پژوهش «در خدمت و خیانت روشنفکران» نیز، متونی برجسته و پرارزشند. این آثار، بازتاب بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی عصر نویسنده را مطرح کرده‌اند. اما همه آنها با دنیای آرمانی جلال فاصله‌ای طولانی دارند. جلال در سفرنامه‌هایش نیز همواره سعی در کشف جهانی نو دارد و نشان می‌دهد که آن‌جا هم به دنبال دنیای آرمانی است؛ هرچند بسیاری از اوقات، این آرمان‌ها در همان دنیا محبوسند. به همین دلیل در سفر به دیار عزرائیل، نکاتی را مطرح کرده است که درخور تأمل است. او در این سفرنامه، آرمانش را با بیان واقعیت‌های موجود فریاد می‌زند؛ اما مثل همیشه، این فریادها را نافرجام می‌پندارد.

آرمان‌گرایی جلال، بیشتر به یک تراژدی روشنفکرانه می‌ماند؛ زیرا از دل سنت‌گرایی به عمق تجربه‌گرایی پرتاپ شده بود. او می‌خواست این فاصله را پر کند تا به ایده‌آل دست یابد. آرمان و اندیشه‌های جلال، او را از یک نویسنده و قصه‌گوی صرف نجات داد و به او تعالی بخشید. او زندگی پُر تنش و با فراز و فرودی را تجربه کرد و در راه رسیدن و اثبات آرمان، راهی را برگزید که هرچند از او مردی شجاع و بی‌باک

عرصه فرهنگ و دانش، تا ویرانی کامل هرج و مرج و تیرگی رنج می‌کشید؛ چراکه دانش، برجسته‌ترین دلبستگی عاطفی و روحی او بود. او زمانی که می‌دید سرزمین آرمانی‌اش دارای نظم و ظاهری است، می‌خواست درونش نیز نظم و آرامشی نسبی یابد تا دیگر ذهن و درونی وحشتناک و از هم‌گسیخته نداشته باشد. اما از واقعیت تا سرزمین آرمانی، فرسنگ‌ها فاصله بود و او همواره به امید کم کردن آن فاصله‌ها بود. در نتیجه، وقتی ویرانی، عمق زوایای جامعه را در برگرفته و دسترسی به وطن آرمانی بسیار دور بود؛ نویسنده روشنفکر نمی‌توانست به بیان نیمایوشیچ در قطعه زیبای آدم برفی؛ «به کجای این شب تیره بیاویزد قبای ژنده خود را؟» (یوشیچ، ۱۳۹۲: ۱۹۲)

از منظر دیگر، آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی جلال، به‌طورکامل از نوع خیالی و غیرواقعی نبود؛ بلکه تاحدی با واقع‌گرایی نیز ترکیب شده، و سبب به‌وجود آمدن چیزی به نام کمال‌خواهی واقع‌بینانه شده بود.

به نظر جلال، وجودانسان‌های کامل، جامعه سالم و آرام، دولت و سیاستی کامل و بی‌نقص، فرهنگ و آموزش سالم، هیچ‌کدام نمی‌توانست مصداقی خارجی داشته باشد و طلب کردن این امور فقط فرصت‌ها را از بین می‌برد. بنابراین باید در زندگی به‌جای آنکه طالب کمالی آرمانی باشیم، به بهبود زندگی امیدوار باشیم.

به‌نظر می‌رسد هدف اصلی آل احمد، داستان‌نویسی نیست؛ بلکه نشان دادن مشکلات جامعه در قالب داستان، با خلق شخصیت‌های

یکی از این پنج داستان کوتاه، گلدسته‌ها و فلک است که جلال به‌صورتی نمادین، امید به عروج و میل به کمال را در دنیای شخصیت‌های معصومانۀ اصغر وزکی، به‌زیبایی تصویر کرده است. گلدسته‌ها یعنی شخصیت‌های داستان؛ که البته با گلدسته‌های مسجد ایهام دارد؛ در نتیجه نماد و رمزآفرادی است که از عالم خاکی رهایی یافته و به آسمان عروج کرده‌اند. «بدیش این بود که گلدسته‌های مسجد، بدجوری هوس بالارفتن را به کله آدم می‌زد.» (همان، ۱۳۸۹: ۵)

شخصیت اصلی و محوری داستان زن زیادی، هدفش جز ازدواج و بنای یک زندگی آرمانی نیست. برای همین است که در این راه هرگونه سختی و مشقتی را به جان می‌خرد.

قهرمان داستان پستیچی، مردی زحمت‌کش است که شرایط نابسامان روزگار او را قربانی کرده است:

«سر یک تیر موریانه‌خورده ضخم به پس گردن او گیر کرده بود و لاشه‌اش را دم‌ر روی زمین پهن کرده بود. کیفش زیر تنه‌اش مانده بود و هنوز دست بزرگ و استخوانی‌اش یک بسته بزرگ نامه و روزنامه را روی سینه‌اش فشار می‌داد...» (همان، ۱۳۴۹: ۱۴-۱۳)

پسرک سه‌تار زن داستان سه‌تار، رنج و سختی و بی‌خوابی فراوانی را به جان می‌خرد تا سه‌تاری تهیه کند و به‌وسیله آن بتواند مخارج خانواده را تأمین کند و به آرزویش برسد:

«سه‌تار را روی شکم نگه داشته بود و با دست دیگر سیم‌های آن را می‌پایید که با دکمه لباس کسی یا به گوشه بار حمّالی گیر نکند و

آفرید، سبب شد تا بسیاری از دوستداران در ستایش این جسارت، دچار فرضیه شوند. فرضیه‌ای که او را نمادی برای رئالیسم جا زد و نه ایده‌آلیسم؛ باین حال، او با نشان دادن همین واقعیت‌ها و در ماورای آنها، آرمان خود را برای خواننده به ظهور رساند.

سرانجام اینکه نفی یا اثبات آرمان جلال، کار چندان ساده‌ای نیست؛ بلکه می‌توان در میانه ایستاد و نویسنده‌گی او را تماشا کرد. شاید بتوان با همین نگاه از میانه (نفی و تأیید) حد و اندازه او را آشکار کرد و نشان داد که چگونه می‌توان در عین اعتدال، برای یک نسل تبدیل به الگو و نماد شد.

شخصیت‌های آرمان‌گرای جلال

مدیر مدرسه، یکی از شاهکارهای داستانی جلال آل‌احمد به‌شمار می‌رود. شخصیت اصلی داستان، معلمی است که از شغل خود سخت خسته است و بی‌حوصله؛ اما ترجیح می‌دهد مدیر باشد. مدیر مدرسه، شخصیتی است آرمان‌گرا؛ بر همین اساس، می‌خواهد مدرسه را مطابق اصول و آرمان‌های خود اداره کند؛ او با توجه به وقایع، در مسیر راه کم‌کم متوجه می‌شود که خواسته او آسان نیست و نمی‌تواند به‌راحتی به هدفش برسد و سرانجام شوق و علاقه او کم‌رنگ می‌شود:

«دیدم دارم خر می‌شوم. گفتم: مدیر بشوم. مدیر دبستان! دیگر نه درس خواهم داد و نه دم‌به‌دم وجدانم را میان دوازده و چهارده به نوسان خواهم آورد...» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۲-۹)

باید آرامش بیابم؟» (همان، ۱۳۴۹: ۹۹ و ۱۰۱)
 هاجر، شخصیت اصلی داستان لاک صورتی—
 که البته خود را زنی ضعیف و ناقص‌العقل
 می‌داند شوهری دوره‌گرد دارد و می‌خواهد با
 فروش اشیای کهنه خانه به آرزوی ساده خود
 دست پیدا کند. در این داستان، او بارها و بارها به
 دلیل این آرمان و خواسته‌اش مورد آزار و اذیت
 قرار گرفته است.

این حقیقت به خوبی روشن می‌کند که افراد و
 شخصیت‌های داستانی این نویسنده برجسته
 رئالیستی، بیشتر آرمان‌گرایند و آرزوهایی دارند.
 این آرزوها گاهی بسیار کوچک و دست‌یافتنی
 است و گاهی به امیال بچه‌گانه، شباهت
 دارند؛ چراکه در ورای آنها حقایقی نهفته است.
 جلال با وجود مقتضیات و شرایط حاکم بر
 جامعه، و البته قدری جسورتر، بزرگ‌علوی و
 صادق هدایت به اجبار این شگردها را در نگارش
 داستان‌های کوتاه و نیمه‌بلند^۱ انتقادی به‌کار
 بسته‌اند. چه هم گستره مخاطب را از دست
 ندهند و هم در پشت حجاب این عالم معصومانه
 آرزوهای کودکانه، به دنبال مرهمی بر زخم تفتیده
 و التیامی برای درد دیرینه مردم ایران بیابند.

به‌حتم، اگر حزب توده و اندیشه‌های
 مارکسیستی حاکم در دوره مورد بحث اجازه
 می‌داد و طبایع لطیف و ذوق‌های شیرین را برای
 مدتی به‌هدر نمی‌داد، آثار باارزش دیگری نیز
 خلق می‌شد و در آن صورت، بهتر می‌شد درباره
 اندیشه‌های آرمان‌گرایانه تحقیق کرد.

کتابی که یادگار عضویت جلال در حزب

پاره نشود. بالاخره امروز توانسته بود به آرزوی
 خود برسد. دیگر احتیاج نداشت وقتی به مجلسی
 می‌خواهد برود از دیگران تار بگیرد و به قیمت
 خون پدرشان کرایه بدهد و تازه بار منتشان را هم
 بکشد.» (همان: ۷)

شخصیت اصلی داستان گناه، دختری است
 که نمی‌تواند یا جسارت ندارد تا به یکی از
 آرزوهای درونی‌اش دست یابد:

«همه چیز آن شب چه خوب به یادم مانده
 است!... یک‌مرتبه به صرافت افتادم که مدت-
 هاست دلم می‌خواهد یواشکی بروم و روی
 رختخواب پدرم دراز بکشم. هنوز جرأت نداشتم
 آرزو کنم روی آن بخوابم، فقط می‌خواستم روی
 آن دراز بکشم...» (همان: ۷۷)

دیگری داستان جا پا است که در آن
 شخصیت محوری داستان، سرخورده است و
 آرزو دارد جای پایش بر روی برف بماند:

«یک‌بار زیر نور مات چراغ ایستادم، نگاه
 چشمم روی برف تازه نشسته خیابان به جای
 پای افتاد! جای پای بود بزرگ و پهن که تازه
 گذشته بود. کاش جای پای من بود!» (همان،
 ۱۳۳۴: ۱۵۰)

ذهن کجی، دیگر داستان نویسنده است و در
 خلال آن، راوی به دنبال گوشه امن و دنجی است
 که در آن آرامش و سکوت وجود داشته باشد، اما
 او همچون دیگر شخصیت‌های آرمانی برساخته
 ذهن و زبان جلال، به آرامش دست نمی‌یابد:

«خیال کردم گوشه امنی، گوشه دنجی یافته‌ام
 که می‌توانم در آرامش و سکوت آن فرو بروم...
 من در این فکر بودم که: پس کی! آخر کی من

بزرگ‌بزرگ می‌پیوندند...» (همان: ۴۵)

یکی از داستان‌های کوتاه جلال، «آرزوی قدرت» است که شخصیت آن؛ یعنی زیره‌چی، از التهابی درونی رنج می‌برد و در عین حال بازتاب و واکنش فشار و دردهای اجتماعی او را وادار به استفاده از تکیه کلام‌های زشت و ثابت می‌کند.

معلم‌های داستان دفترچه بیمه - که در نهایت همه دیوانه می‌شوند و تدریس را رها می‌کنند - هر کدام رنج و درد درونشان را با لحنی مخصوص به خود بیان می‌کنند؛ رنج و درد عام و گسترده‌ای که دامن مردم ایران را گرفته بود:

«معلم فرانسه، برای اینکه پنج‌سال یا هفت‌سال یک مطلب معین را به مغز کره‌خرهای مردم فروکردند، بحث و مطالعه را برای ابد رها کردند... این، یا آدم را دیوانه می‌کند یا احمق...» (همان، ۱۳۳۴: ۷۳)

می‌توان گفت عنوان بسیاری از داستان‌ها، خود حاکی از جوّ ترس و ناامیدی است. نام‌هایی چون: *از رنجی که می‌بریم، درّه خزان زده، محیط تنگ، اعتراف، آبروی از دست رفته، گناه، خونابه انار، مسلول، دزد زده و...*؛ به علاوه اینکه نویسنده در بیشتر داستان‌ها از همان ابتدا می‌خواهد سرگذشت غم‌انگیز و «از تهی سرشار» شخصیت‌ها را به نمایش بگذارد:

«از در باغ آسایشگاه که پا به درون گذاشتم، هنوز اثری از ترس و وحشت پیشین با خود داشتم. وحشت از ورود به یک جای ناشناس. وحشتی که وقتی بچه بودم، از ورود به جلسه امتحان در خودم حس می‌کردم...» (همان: ۱۵۹)

آنچه بیشتر نشان از آرمان‌گرایی جلال دارد،

توده است؛ مجموعه‌ای است به نام *از رنجی که می‌بریم*. شخصیت‌های این مجموعه همچون دیگر داستان‌هایش، افرادی شکست‌خورده، ناامید و منزوی‌اند. با این تفاوت که در آن، شخصیت‌ها در برابر شرایط نامطلوب، منفعل نیستند و گاهی واکنش نشان می‌دهند، و سعی می‌کردند وضعیت موجود را بهبود بخشند:

«ما خیلی چیزهای از دست‌رفته داریم. خیلی چیزها از دست داده‌ایم... حالا فکر می‌کنم می‌بینم دیگر کوه‌های پوشیده از جنگل زیر آب در مقابل زندگی من سبز نشده و وسعت دید مرا کوتاه نکرده... است.» (همان، ۱۳۸۴: ۴۵)

در داستان *روزهای خوش* از همین مجموعه، شخصیت داستان از وضعیت موجود احساس خستگی و دل‌زدگی می‌کند. بر این اساس، سرزمین آرمانی‌اش را جای دیگری می‌جوید:

«دیگر غوطه‌خوردن در آب کم‌عمق کناره‌ای که حتم داشتم حداکثر در یک‌متری زیر آن کف محکم دریا را حس خواهم کرد، مرا سیراب نمی‌کرد، دنبال چیز تازه‌ای می‌گشتم...» (همان، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

داستان *زیرآبی‌ها*، تنها داستانی است که شخصیت آن می‌تواند به سرزمین آرمانی خود برسد، البته برای رسیدن به این آرمان، رنج و زحمت فراوانی را متقبل می‌شود.

«بعضی وقت‌ها حس می‌کنم که دلم برای زیرآب تنگ شده، ولی حالا که فکر می‌کنم، می‌بینم دیگر کوه‌های پوشیده از جنگل زیرآب در مقابل زندگی من سبز نشده و وسعت دید مرا کوتاه نکرده و آن طرف دریایی است که مرا به دنیایی

نوع نثرنوشته‌های وی است. نوشته‌هایی با لحن خشن و پرخاشگرانه، شلاق‌وار و مملو از عصبانیت مزاج که نویسنده با شگردی خاص، گفتارش را پشت سر شخصیت‌ها پنهان کرده است. در نهایت خلق داستان با فضای ترسناک و خفقان‌آور، ایجاد فضای بدبینی، انتظار حوادث ناگوار، جو ناامیدی و... همه نشان از جست‌وجوی دنیایی آرمانی جلال است.

آرمان‌گرایی اجتماعی جلال (مقوله زن)

نگاه به جنس زن و بیان دردها و مشکلات اجتماعی زنان و به‌طورکلی، رویکرد زن‌گرایانه (فمینیستی^۱)، یکی از مقوله‌های اجتماعی و مهم دیدگاه حاکم بر آثار آل احمد است. این مقوله اجتماعی تا حدودی همزمان با انقلاب مشروطه و با چاپ و نشر رمان‌هایی چون *شهرناز* اثر یحیی دولت‌آبادی و پس از آن *شوهر آهوخانم* علی‌محمد افغانی و دیگران، تا اندازه‌ای متأثر از ادبیات غرب است؛ از جمله آثار ویرجینیا وولف که به ادبیات فارسی راه پیدا کرده است و حالا شاعرانی مانند فروغ فرخزاد به آن دامن می‌زدند. در این دوره، معدود نویسندگانی چون جلال هم از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های کار زنان، محرومیت‌ها و نبود آزادی زن در خانه و خانواده و جامعه می‌نوشتند و می‌گفتند.

جلال، رسوبات فکری برجای‌مانده از نوعی اندیشه در گذر زمان رادر قبال جنس زن به خوبی متوجه شده بود. آنانی که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند. او می‌دانست زن از بسیاری

جهالت‌ها و خرافه‌پرستی‌های جامعه تأثیر می‌پذیرد و با اینکه عضوی مؤثر در جامعه است، سهمی از اجتماع خود ندارد. این میراث اعتقاد نادرست درباره زن، او را ضعیفه، فاقد تدبیر و اندیشه، توسری‌خور و در بند کرده و به حاشیه رانده است. آل احمد، دریافته بود که پرداختن به وضعیت زن در راه منتهی‌شدن و سرکشیدن به فاحشه‌خانه‌ها تا چه حد کهنه و فرسوده و مبتذل شده است؛ به‌همین دلیل، در داستان‌های جلال، زنان به فکر هم‌آغوشی یا در فکر عشق‌های رماتیک نیستند؛ بلکه به دنبال آرمان‌های متعالی خود در تلاش و تکاپو هستند؛ هرچند مشکلات و موانع زیادی بر سر راه آنان وجود دارد. در این داستان‌ها، زنان خود را حقیر می‌دانند؛ زیرا در فضایی مردسالارانه زندگی می‌کنند و جامعه هویتی به آنان نمی‌بخشد و حق اعتراض هم ندارند. تصویر زن در آثار جلال؛ حقیر، پوچ و توخالی و بی‌اختیار است که ابتدا سیطره پدر و سپس سلطه شوهر بر اوست؛ برای او آزادی، حق انتخاب و تساوی حقوق، وجود ندارد. در داستان‌های آل احمد، هم تیپ‌های مختلف زنان وجود دارد و هم معضلات و مشکلات خاص آنان؛ که ریشه بسیاری از آنها بی‌سوادی است. او از زبان شخصیت‌ها به شرح جهل و بی‌سوادی رایج میان زنان روزگار خود و پیامدهای آن پرداخته است. در داستان *خانم نزهة اللدوله* زنی را می‌بینیم که با وجود جایگاه اجتماعی مناسب، سواد ندارد و تنها به یک مصرف‌کننده لوازم آرایشی تبدیل شده است و بعد از سه‌بار ازدواج ناموفق، هنوز در پی یافتن شوهر ایده‌آل است. او با وجود آنکه دختر وزیر است، از حوادث اجتماعی و سیاسی معاصر به‌طور کامل بی‌خبر است.

طبقات جدید در جامعه، تبعات و مشکلات خاصی را هم در پی داشته است.

زن زیادی، داستان غم‌انگیز زنی است که قانونی در حمایت از وی وجود ندارد. شوهرش - که در محضر کار می‌کرد و راه و چاه قانونی را بلد بود - بعد از چهل‌روز زندگی مشترک، زن خود را به تحریک مادر و خواهر و بدون اطلاع وی، طلاق می‌دهد. زن بیچاره که بعد از سی و چهار سال زندگی در خانه پدر، کمتر از چهل‌روز زندگی زناشویی را تجربه کرده است، اکنون روی برگشتن به خانه پدر ندارد:

«چه‌طور می‌شود تحملش کرد که پس از سی و چهار سال ماندن در خانه پدر، سر چهل‌روز آدم را دوباره برش گردانند و باز بیخ ریش بابا ببندند. خدایا خودت شاهدهی که من تقصیر نداشتم.» (همان: ۱۶۹)

با همه تلاشی که آل احمد در به تصویر کشیدن آمال و آلام زنان از خود نشان داده است، و با همه ایمانی که به رنج و درد زنان دارد، به نظر می‌رسد گاهی دیدگاه او به زن منفی است.

در داستان بیچه مردم، حکایت زنی را روایت می‌کند که مجبور است فرزند شوهر اول خود را سر راه بگذارد تا بتواند زندگی خود را ادامه دهد. این زن از ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین احساسات خود می‌گذرد؛ چراکه در جامعه‌ای زندگی می‌کند که با نام یک زن، ولی مثل یک کودک، نیاز به حمایت مرد دارد.

آرمان‌گرایی سیاسی جلال

همان‌گونه که گذشت، آل احمد نویسنده روشن‌فکر اجتماعی و غرب‌ستیزی است که با آرمان‌گرایی سنتی خود، حتی روشن‌فکران استقلال‌طلب و

هاجر، شخصیت داستان لاک صورتی، ضعف خود را با کاسبی دوره‌گرد این‌گونه می‌گوید:

«هر چی باشه یه زن اسیر که بیشتر نیستم. خدا رفتگان ما را نیامرزه که این‌طور بی‌دست و پا بارمون آوردن. نه سواد، نه معرفتی، نه هیچی، هر خاک‌توسر مرده‌ای تا دم گوشامون کلاه سرمون می‌گذاره و حالیمون نمی‌شه.» (آل احمد، ۱۳۴۹: ۴۳)

از دیگر موضوعات وابسته به زنان در داستان‌ها، توجه به خرافات است که آن هم خود نتیجه جهل و بی‌سوادی آنان است:

«عم‌قزی! من که حرفی ندارم گفתי چله‌بُری کن، کردم. گفתי توی مرده‌شورخانه از روی مرده پیر که پریدم، نصف گوشت تنم آب شد. خدا نصیب نکنه. هنوز که یادش می‌افتم، تنم می‌لرزه.» (همان، ۱۳۳۴: ۳۵)

نمونه‌ای از زنان وابسته و شیفته فرهنگ غرب که کاری جز پیروی از الگوهای غربی و استفاده از محصولات آرایشی آنان ندارند، در داستان شوهر آمریکایی دیده می‌شود. غرب‌زدگی این خانواده و دخترانی که مجذوب زرق و برق آنانند، در این داستان نمود دارد:

«پاپا - که از همان شب اول راضی بود - خودش بهم گفته بود که مواظب باش دخترم. هزارتا یکی دخترها زن آمریکایی نمی‌شوند. شوخی که نیست؛ یعنی نمی‌توانند. بابام راست گفته بود، همه دخترها آرزوش رو می‌کردند.» (همان، ۱۳۸۹: ۷۳)

از دیگر ایده‌آل‌های مطمح نظر جلال، نبود قانون حامی زنان در جامعه بود که به طبع با گسترش بی‌حد شهرنشینی و مهاجرت به شهرها و شکل‌گیری

خواهان جمهوری اسلامی را تغذیه کرده است. اما پیش از اینکه به آراء و آرمان‌های سیاسی آل احمد پرداخته شود؛ باید یادآور شد که این نویسنده، بانفوذترین روشنفکر دوران خود بوده است. او با زندگی و آثارش، برداشت تازه‌ای از روشنفکری را در محیط فرهنگی ایران رواج داد؛ به گونه‌ای که مبنای برخورد روشنفکر با زمامداران کشور نه تفاهم و گفت‌وگو؛ که رویارویی و ستیز بود. در نتیجه از دید جلال آل احمد هر نوع مماشات و آشتی‌جویی در برابر دستگاه حاکمیت به معنای سازش‌کاری و درنهایت خیانت به خواسته‌ها و آرمان‌های مردم تلقی می‌شد. داستان پیوستن به حزب توده؛ بریدن از شعارها و آرمان‌های دروغین جریان به‌ظاهر طرفدار توده مردم و حزب مارکسیستی منافع اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در ایران؛ و تناقض‌هایی که در باورهای فردی از خانواده‌ای روحانی - که تحت تعلیمات اولیه آنها نیز بوده است؛ در داستان دید و بازدید به‌طور کامل آشکار است. اما فضایی که بین اعتقاد و بی‌اعتقادی بر ذهنیت دوران جلال جریان داشت؛ همچنین گفتمان غرب‌ستیزی و هویت‌طلبی تأثیرگذار، در داستان‌های غرب‌زدگی، در خدمت و خیانت روشنفکران، و *نون‌والقلم* نمودار است. با مطالعه دقیق آثار آل احمد می‌توان به این نتیجه رسید که گاهی اندیشه‌های سیاسی وی بر جنبه‌های ادبی آثارش چیرگی دارد. وی استعداد‌های هنری - ادبی خود را در خدمت اهداف سیاسی به‌کار گرفته است و فقر و بدبختی طبقات مختلف مردم و کم‌وکاستی‌های جامعه را نمود داده و مانند منتقدی روشن‌ضمیر و آگاه با

آثار و قلم خود با حاکمان وقت به مبارزه پرداخته است. سفرهای مختلف او به کشورهای پیشرفته‌ای چون؛ اروپا، آمریکا و کانادا سبب شد مقایسه‌ای بین ایران و کشورهای دیگر داشته باشد. او ناکارآمدی و بی‌لیاقتی حاکمان، سیاست‌های بی‌پایه و اساس و غفلت ایرانیان را عامل اصلی عقب‌ماندگی‌ها می‌دانست؛ و همین مسئله خشم او را بر می‌انگیخت:

«دغدغه‌های آل احمد زندگی سخت و گذران دشوار روستاییان، اضمحلال فرهنگ‌های بومی و سنن منطقه‌ای در مقابل هجوم فرهنگ‌های وارداتی، انهدام شتابنده معماری محلی، بی‌هویت شدن شهرها و ولایات ایران، نابودی زراعت و آبیاری دیرینه کشاورزی ایران، تعارض بین اصول تعلیم و تربیت کهن و آموزش و پرورش نوین...» بود. (زمانی‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۹)

بی‌شک یکی از دغدغه‌هایی که باعث پناه‌بردن شخصیتی چون جلال آل احمد و بسیاری از روشنفکران دیگر به حزب توده بود؛ آرمان‌خواهی و جست‌وجوی اهداف عدالت‌خواهانه و مبارزه با حکومت استبدادی و جدال با قدرت‌های سرمایه‌داری بود، ولی خیلی زود پوچ و واهی‌بودن مرام حزب توده و وابستگی آن به حکومت شوروی برایش ثابت شد و دریافت که دموکراسی، تنها واژه‌ای است که حزب بدان التفات ندارد. به همین دلیل، با تصمیم و اراده پولادین، از همفکران خویش و خواسته‌های حزب کناره‌گیری کرد و با پشتوانه مذهب، قدم در راه دیگری گذاشت.

در سفر به اسرائیل سعی داشت با نگاه

آرمان‌گرایی مذهبی جلال

جلال از جمله نویسندگان و اندیشمندانی است که در فراز و نشیب افکار و اندیشه‌های مذهبی و گزینش ایدئولوژی، پس از مدتی آنچه را می‌خواست به عینه و ملموس، تجربه کرد؛ و این به مراتب از پذیرش ناآگاهانه یا فطری و جبلی ارزشمندتر است؛ هرچند او نیز فطرتی پاک و زنگار زدوده داشت و تربیت خانوادگی اش نیز در این امر مؤثر بوده است.

به‌هرحال، گذر زمان، جلال را در کوره حوادث وابسته به نگرش‌های مذهبی آبدیده گرداند؛ و به مرور، افکار و ایده‌هایش در همسفری با قلم‌نیش‌دار و عدالت‌خواهش، پخته‌تر شد. او با ژرف‌اندیشی و تحقیق در آثار و کتب مذهبی، خط بطلان بر افکار تاریک خویش کشید؛ چنان‌که تأثیر عمیقی بر جان و روحش برجای گذاشت و بازتاب آن در همه جای آثاری چون *حسی در میقات* و *در خدمت و خیانت روشنفکران* آشکار شد.

او همچنان‌که در جهان‌بینی، از ارزش‌های سنتی ریشه‌دار در مذهب اسلام دفاع می‌کرد، در بحث مهم ارتباط و اتحاد روحانی و روشنفکر نیز خوشبین بود. اگرچه سفر معنوی حج او در اواخر عمر بود؛ هرگز فقط به معنای رجوع دوباره او به باورهای اسلامی نبود. او در این سفر آنچه را می‌خواست از نزدیک دید و به برداشتی فرهنگی و معنوی از آیین حج رسید.

سفرنامه *حسی در میقات*، نگاهی است از سر شوریدگی، که نویسنده از اینکه غرب در *أم‌القرای* اسلامی نفوذ پیدا کرده، سخت متأسف می‌شود؛ چراکه تمام آرمانش رهایی از سلطه دیگران بود.

درنهایت به‌نظر می‌رسد، حمله به اعتقادات دینی

واقع‌بینانه وضعیت آنجا را بنگرد. از این‌رو در سراسر این اثر، موضع خود را درباره اشغال‌گری اسرائیل و زور و نیرنگ آن نشان داد.

آل احمد در جای‌جای «غرب‌زدگی» می‌خواهد روحیه حماسی ایرانی را برانگیزد تا درمقابل دنیای غرب برخیزند و به تعرض پردازند، او غرب‌زدگی و سیاست ناسالم و دستگاه‌های حاکم ناکارآمد را دلیل وجود این همه بی‌عدالتی، رنج و فقر مردم می‌داندست و دنبال آرمانی کردن جامعه و کشاندن آن به سوی مدینه فاضله بود. به بیان دیگر، با وجود آشنایی کامل به فرهنگ غرب و ترجمه بسیاری از آثار غربی، هرگز مقهور قدرت و زرق‌وبرق آنان نشد. او واکنشی تند و عصبی در برابر رژیم پهلوی و روشنفکران و سیاستمداران هوادار غرب داشت.

آنچه ابتدا از نوشته‌های جلال برداشت می‌شود، این است که؛ دولت آرمانی، باید دولتی شایسته‌سالار باشد و با دولت محوری نیز مخالفت کند. دوری از بازرسی و ممیزی (سانسور^۱ به هر شکلی)، برقراری آزادی در فعالیت‌های اجتماعی، آزادی اندیشه و آزادی بیان از دیگر ویژگی‌های چنین حکومتی است. برای تحقق همین آرمان‌ها بود که بارها ساواک او را از انجام فعالیت‌هایش منع کرد. اما با وجود تعهدی که داده بود تا از فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کند، هیچ‌گاه از مبارزه دست برنداشت. از آن‌جایی که شهرت و نفوذ جلال مانع برخورد شدید با او می‌شد، تنها چندین بار به ساواک احضار و تهدید شد.

1. Censure (censure ship)

نگاه دقیق، درمی یابیم که در عین وفاداری به این مکتب، در بسیاری از آثارش، تلفیقی از عناصر سازنده مکاتب دیگر از جمله مکتب ایده آلیسم (آرمان گرایی) هست. همچنین می توان گفت؛ سیر هرم تکمیلی آثار جلال، در نشان دادن آلام و آمال مردم و تغییر گرایش های اعتقادی و مذهبی؛ و سرانجام مبارزاتش در راستای این مهم بوده است.

پی نوشت:

(۱) خدا در پشت دریاها شهری دارد که به اندازه چهل روز طول می کشد تا خورشید آن را ببیند و در آن مردمی هستند که هیچ گاه گناه نکرده اند و ابلیس را نمی شناسند.

القرآن. ج ۲. به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 فارابی، محمد بن محمد (۱۳۹۰). *رسائل فلسفی (مجموعه دوازده رساله از...)*. ترجمه: سعید رحیمیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 مجلسی، شیخ محمد باقر (۱۳۷۰). *بحار الانوار*. تهران: امیرکبیر.
 محمدی ری شهری، مهدی و همکاران. (۱۳۸۵). *فرهنگ نامه آرزو*. مترجم حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث.
 نظامی گنجوی، حکیم الیاس بن یوسف (۱۳۸۸). *کلیات خمسه*. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
 یوشیج، نیما (علی اسفندیاری). (۱۳۹۲). *کلیات اشعار*. نشر سپهر ادب.

منابع اطلاع رسانی الکترونیکی

ابراهیمی، علی اکبر (بی تا). «آرمان گرایی تا آرمان شهر شیعی». *مجله حدیث زندگی*. شماره ۳۸. پایگاه آفتاب: www.aftab.ir.

www.fa.wikipedia.org
www.rasekhoon.net
www.wikiporsesh.ir

نادرست و مبارزه با افکار واپس گرایی نیز، از مواردی است که از دیدگاه جلال برای رسیدن به آرمان واقعی ضروری است. به طور کلی، دین و مذهب مطلوب آل احمد، دینی است خارج از تعصب، مقدس مآبی و تحجر اندیشی.

بحث و نتیجه گیری

جلال آل احمد، یکی از وزنه های وزین و از جمله معدود نویسندگانی است که می توان سیر تحول و تکامل تدریجی را در کار او مشاهده کرد. او نویسنده جامع الاطرافی است که به ویژه در نگارش داستان کوتاه معاصر فارسی و تک نگاری موفق بوده است. اگرچه آل احمد از سرشناس ترین نویسندگان سبک رئالیسم (واقع گرایی) اجتماعی ایران است؛ با

منابع

آل احمد، جلال (۱۳۳۴). *زن زیادی*. تهران: فردوس.
 _____ (۱۳۴۹). *سه تار*. تهران: امیرکبیر.
 _____ (۱۳۵۷). *غرب زدگی*. (مجموعه مقالات). چاپ دوم. تهران: رواق.
 _____ (۱۳۷۲). *در خدمت و خیانت روشنفکران*. تهران: فردوس.
 _____ (۱۳۷۲). *مدیر مدرسه*. تهران: فردوس.
 _____ (۱۳۸۴). *از رنجی که می بریم*. تهران: معین.
 _____ (۱۳۸۹). *پنج داستان*. چاپ دوم. قم: ژکان.
 ابوالفتوح رازی، جمال الدین حسین بن علی (۱۳۲۷). *تفسیر روض الجنان و روح الجنان*. به تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشه ای. ج ۷. تهران: انتشارات علمی.
 دشتی، محمد (۱۳۸۸). *فرهنگ سخنان پیامبر اکرم (ص)*. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
 زمانی نیا، مصطفی (۱۳۸۰). *جلال آل احمد*. زیر نظر شمس آل احمد. تهران: انتشارات کتاب سیامک.
 سپهری، سهراب (۱۳۹۰). *مجموعه سروده ها*. چاپ دوم. تهران: انتشارات شادان.
 طبری، محمد بن جریر (۱۳۳۹). *جامع البیان فی تفسیر*